

هویت و ملیت ایرانی در فراخنای تاریخ

محمدصادق جوکار*

چکیده

فهم چیستی و چگونگی خود در برابر دیگری - که مشخصه هویت است - نه تنها در ساختار روانی فرد بلکه در تکاپوهای جامعه انسانی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله با توجه به اهمیت بحث «هویت خود ملی» در نقش آفرینی در کنش‌های یک کشور و اهمیت بحث همبستگی ملی به عنوان پیش نیاز دیگر اقدامات اجتماعی، سعی در بازشناسی عناصر هویت ملی ایران در دوره‌های تاریخی و بازشناسی حاملان آنها با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی دارد.

کلیدواژه‌ها

هویت، هویت ملی، دولت، دولت ملی، جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ.

* پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

عوامل شناساگر چیستی، کیستی و چگونگی یک ملت که آن را هویت می‌نامند نه تنها در فهم خود بلکه در چگونگی نقش‌آفرینی در ساختار امروزی جامعه جهانی تأثیری درخور دارند. به همین دلیل است که مقوله هویت را به دلیل تأثیرگذاری‌اش بر روند نقش‌آفرینی از ملزومات بحث توسعه به معنای اعم آن می‌دانند. در این راستا ثبات سیستم سیاسی را به معنای پذیرش عملکرد ساختارهای سیستم در تطابق با محیط فرهنگی آن تعریف کرده‌اند. نظامی با ثبات است که مردم عملکرد سیستم را مطابق خواست‌های خود بدانند که این تطابق تصمیمات^۱ بر خواست‌ها و پشتیبانی‌ها^۲ را مشروعیت نیز می‌نامند. امری که در تعریف و مشخص کردن خواست‌های یک ملت از نظام سیاسی خود تأثیرگذار است، فضای فکری و نگرش‌های آنها از لحاظ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌باوری می‌باشد که همه اینها بخشی از مقوله هویت هستند. پس با نگاهی عمیق‌تر مفاهیمی چون توسعه، ثبات، مشروعیت، کارآمدی و نوع نگاه به خود در مقابل دیگری، بر پایه مقوله هویت تعریف می‌شوند.

از دغدغه‌های اساسی امروز ما مقوله‌ای تحت عنوان چیستی هویت (شناخت کیستی خود) است که عوامل چندی از جوانب گوناگون بر آن تأثیر می‌گذارند. گذشته از بحث عملکرد سیستم سیاسی - که از سال ۱۳۰۴ که سلطنت پهلوی شکل گرفت تاکنون (جمهوری اسلامی) امروز

هویت ایرانی از دو سو مورد حمله قرار گرفته است. اولی جریانات قوم‌گرایی و دیگری طرفداران رهیافت‌های مدرن و پست‌مدرن.

گروه اول به دنبال اهداف سیاسی خود مفهوم ملت ایرانی را به عنوان «یک کل دارای تداوم تاریخی، تمدنی و فرهنگی»، نفی نموده و به جای کلمه «ملت ایران»، از کلمه جامعه ایران استفاده می‌نماید. دیگری نظریات مدرنیستی که ملت و هویت ملی را ساخته دوران مدرن می‌دانند و به همین دلیل آن را حائز اهمیت تاریخی نمی‌دانند و همچنین نظریه‌پردازان پست‌مدرن که هویت را بر ساخته دانسته و بیشتر به پراکندگی، در حاشیه مانده‌ها، ناگفته‌ها و به مفاهیم محلی بر خلاف جریانات اصلی اصالت می‌دهند.^۳

این مقاله بر آن است تا در یک چارچوب علمی و با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تفهیمی (وبری)، در پی این امر باشد که شرایط خاص تاریخی کشورها در برهه‌های گوناگون امکان تعمیم نظریه مدرن‌ها که برخواسته از تجربه خاص اروپاست را به عنوان حکمی عام، به تمام جهان منتفی سازد. از سوی دیگر با بیان شواهد تاریخی سعی در نفی این اندیشه ناپخته قوم‌گرایانی است که معتقدند: مفهوم «ملت ایران» و حتی خود نام «ایران» تا قبل از رضاشاه وجود نداشته و هویت ملی ساخته باستان‌شناسان غربی است که کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های گذشته میراث فرهنگی ایران را رمزگشایی کردند.

1- Output
2- Input

سؤال اصلی این پژوهش آن است که: آیا ملت و هویت ملی ایران ساخته دوران معاصر ایران است یا دارای ریشه‌های تاریخی است؟ نگارنده در پاسخ به این سوال و با مفروض قراردادن این نکته که پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی محصول شرایط خاص تاریخی کشورهاست و نیز عدم باور به تعمیم تجربه تاریخی اروپای بعد از وستفاليا و ملت سازی پس از آن، بر این نظر است که با توجه به شرایط خاص فرهنگی ایران، مفهوم ملت و به تبع آن هویت ملی در گذشته تاریخی این کشور وجود داشته است. در ادامه با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی تاریخی به تعریف مفاهیمی چون: هویت، ملت و هویت ملی پرداخته و سپس به واکاوی دوره‌های تاریخی برای توضیح زمینه‌های شکل‌گیری هویت و ملت ایرانی می‌پردازیم.

۱- جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی یک حوزه مطالعاتی بین رشته‌ای است که به نحوی می‌توان آن را چالشی علیه تقسیم بندی مدرن میان رشته‌های مختلف مطالعات اجتماعی دانست. جامعه‌شناسی تاریخی یک تحلیل جامعه شناختی بر اساس منابع اطلاعاتی و داده‌های تاریخی^۴ است. به این ترتیب می‌توان گفت توجه جامعه‌شناسی تاریخی معطوف به زمینه‌های شکل‌گیری و تحول ساختاره و فرایندهای اجتماعی است.

۱-۱ - جامعه‌شناسی دایره‌المعارفی: گونه‌ای از جامعه‌شناسی است که کل تاریخ و زندگی اجتماعی بشر را در بر گرفته و به دنبال استخراج قوانین متقن برای نظم و طبیعت بشری است. نمونه این جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی آگوست کنت و اسپنسر است.

۱-۲ - جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی: ضمن اینکه داعیه تعیین ارزش‌ها و تاریخ بشری را ندارد، با بررسی تاریخی جامعه سر کار دارد. این نوع جامعه‌شناسی به هویت‌های عینی و فرهنگ بها می‌دهد. پیشگامان این نوع جامعه‌شناسی، وبر، تونیس، کارل مانهایم و شلر هستند که در شکل‌گیری شاخه‌های جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی از قبیل جامعه‌شناسی شناخت و

جامعه‌شناسی فرهنگ مؤثر بوده‌اند. این نوع جامعه‌شناسی به تمدن، فرهنگ و به دولت و حقوق بها می‌دهد.

۳-۱ - جامعه‌شناسی تاریخی مبتنی بر تضاد (جامعه‌شناسی تاریخی مارکسیستی): که این شکل تفکر بیشتر به توالی جامعه بشری بر اثر تغییر شیوه‌های تولید و تناقض‌های درونی که منجر به بحران تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقات و انقلابات می‌گردد، می‌پردازد.

۴-۱ - جامعه‌شناسی تاریخی اسپنسری: بر تکامل اجتماعی تأکید دارد و آن را تغییر تدریجی و تراکمی از جامعه‌ای به جامعه دیگر می‌داند.

۵-۱ - جامعه‌شناسی تاریخی تفهیمی (وبری): توبی هاف و ریمون آرون تأکید کرده‌اند که می‌توان به گونه‌ای جامعه‌شناسی تاریخی قائل شد که نام ماکس وبر را یدک می‌کشد. به نظر هاف، وبر تاریخ را محدود به قلمرو زندگی فکری و ذهنی نمی‌دانست، بلکه معتقد بود که تاریخ وسیله‌ای برای درک منظومه تاریخی جهان خارجی است، آن هم در متن انضمامی که موجب شکل‌گیری پدیدارهای تاریخی می‌شود. به اعتقاد وبر گسترش‌های تاریخی را می‌توان با ارجاع به «انگیزه‌ها» و «اهداف» و «نیات کنشگران» تبیین و تفسیر کرد. به گفته هاف، وبر علاقه خاصی به جامعه‌شناسی مقایسه‌ای و مسائل تاریخی داشت و با استفاده از ابزار تحلیلی خود «نمونه آرمانی»^۱ که می‌توان آن را ابزاری برای ساختن عناصر واقعیت‌های

تاریخی و اجتماعی در قالب یک مفهوم منطقی دقیق برای تفسیر واقعیت‌ها دانست - زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی تفهیمی فراهم کرده است.^۶

اکنون باید به این پرسش جواب داد که نمونه آرمانی فرهنگ ملی ایران چیست؟ یعنی چه چیزی را (عوامل - بنیادها و سازنده‌ها) هویت ملی ایران بنامیم تا در عرصه‌های تاریخی بررسی کنیم که آیا این هویت ملی وجود داشته است یا خیر. به همین منظور ابتدا به بررسی آراء متفکران درباره هویت، هویت ملی و هویت ملی ایران می‌پردازیم که این متفکران هویت ملی را متشکل از چه اجزایی می‌دانستند و این اجزاء در دوره‌های مختلف چگونه بوده است.

۲- تعریف مفاهیم

۱-۲ - هویت

اندیشمندان زیادی به این مقوله پرداخته‌اند مثلاً داور شیخاوندی، هویت را «مجموعه‌ای از علائم، آثار مادی، زیستی، جامعوی، فرهنگی و روانی می‌داند که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیتی دیگر (فرهنگی از فرهنگ دیگر) می‌شود.^۷ وی احساس هویت را مقوله‌ای حدثی و شدنی می‌داند و نه یک مسئله قدیم و ذاتی و درباره هویت از دو کلمهٔ تکون و تکوین استفاده می‌نماید که غرض از تکون، شدن غیرارادی، غیرآگاهانه و غیربرنامه‌ای امر اجتماعی - جامعوی یا فرهنگی است و مراد از تکوین، شدن ارادی و خواسته یا

برنامه‌ای هدفمند است.^۸ از منظر دیگر اینکه: «هویت چارچوبی است پویا که بیشتر شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند که این چارچوب سرزنده و پویاست.»^۹

تعریف دیگر هویت را پاسخگویی آگاهانه هر فرد و قوم یا ملت به پرسش‌هایی می‌داند که از خود دارد. که بوده؟ کجا بوده؟ چه بوده؟ و چه هست؟ به عبارت دیگر متعلق به کدام قوم و نژاد است؟ خواستگاه اصلی و دائمی‌اش کجاست، دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده؟ و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروزه صاحب چه جایگاهی است؟ ارزش‌های مهم از هویت تاریخی وی کدامند؟^{۱۰} مراد ما از هویت بیشتر تعریف دوم از هویت که بیشتر به خود آگاهی تأکید دارد، معطوف است؛ زیرا داشتن یک سلسله عوامل شناساگر به تنهایی کافی نیست، بلکه آگاهی داشتن نسبت به این عوامل نیز حائز اهمیت می‌باشد.

۲-۲ - ملت

بیشتر متفکران به تأسی از تجربه غرب، زمان ایجاد ملت را بعد از افول حاکمیت کلیسا در اروپا و ایجاد گروه‌های اجتماعی‌ای می‌دانند که آنها عوامل همبستگی‌شان را نه دین مشترک با همه اروپا بلکه عوامل دیگری چون زبان خاص هر قوم، سرزمین جداگانه و میراث فرهنگی خاص هر گروه اجتماعی بوده است. به تعبیر عده‌ای زمانی که یک مسیحی

فرانسوی یا مسیحی آلمانی به یک آلمانی مسیحی یا فرانسوی مسیحی تبدیل شد، ملت شکل گرفته است.^{۱۱} این تعریف در خود غرب نیز به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.

تعریف دیگری که سعی می‌کند بدون در نظر گرفتن تجربی غرب، تعریفی علمی‌تر و واقع‌بینانه‌تر از ملت ارائه دهد ارنست رنان فرانسوی است که به نظر می‌رسد معتبرترین تعریف نیز می‌باشد. وی معتقد است: «ملت یک روح یعنی یک اصل ذهنی و اخلاقی است. دو مقوله‌ای که در پشت و روی یک سکه هستند، این روح و این اصل ذهنی و اخلاقی را می‌سازند که شامل: ۱- داشتن میراث غنی؛ ۲- وجود اجماع روز مبنی بر اینکه یک ملت مصمم است به زندگی مشترک خود ادامه دهد؛ یعنی اینکه می‌خواهد ارزش‌های میراثی را که به شکل یک کلیت به ارث برده است، حیات و تداوم بخشد.»^{۱۲} این تعریف سعی نموده است که دو عامل میراث فرهنگی تاریخی و خواسته مردم را به عنوان دو عامل بنیادی «ملت بودن» بیان کند و به همین دلیل ماهیت مردم‌سالارانه آن نیز مورد توجه قرار گرفته است. بنا بر آنچه گفته شد، سعی خواهیم کرد با شناختن هویت ملی و هویت ملی ایران به این پرسش جواب دهیم که آیا این مفاهیم در گذشته ایران وجود دارند.

۲-۳ - هویت ملی

هویت ملی به معنی عبور از هویت‌های سنتی همچون مذهب، قوم، قبیله به هویت‌های

فراگیرتر است. هویت ملی هویتی است که افراد به جای آنکه خود را براساس تعلقات قومی-قبیله‌ای شناسایی کنند بر مبنای تعلق به ملتی خاص با جغرافیایی معین و نظام حکومتی معین شناسایی می‌کنند. هویت ملی باید چنان فراگیر باشد که تعارضی بین هویت اولیه (فردی-قومی) و هویت فراگیر (ملی) ایجاد نکند. طبق این تعریف ویژگی‌های هویت ملی را می‌توان به داشتن ملتی خاص، جغرافیای میهن و نظام حکومتی معین خلاصه کرد.

در دیگر تقسیم‌بندی از هویت، هویت را به سه سطح فردی، گروهی و هویت ملی تقسیم می‌نمایند.^{۱۴} چنانکه ملاحظه می‌شود نوعی تدرج اعتلایی در این تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد که از خرد به کلان و کلان‌تر می‌گراید. بدین سان، هویت ملی مرکب از مجموعه هویت‌های محقق است که در طی مراحل متعدد زندگی در «خود»^۱ انباشت می‌کنیم. هویت متأخر الزاماً نافی هویت‌های متقدم نیست.^{۱۵}

به طور خلاصه در مورد چیستی هویت ملی می‌توان به جمع‌بندی زیر رسید:

۱- احساس و همبستگی ملی، محصول تعمیم ارادی وفامندی و تعلق خاطر به خانه و خانواده، شبکه خویشاوندی، ایل، قبیله و قوم هرگونه‌ای انتزاعی است.

۲- احساس و همبستگی ملی تابعی از رشد انسان و جریان پیشرفت در فراشد گذار از همبودی (اجتماع) به جامعه بوده و محصول

تبلیغ، تربیت مستقیم یا غیر مستقیم و یا پنهان و پیدا می‌باشد.

۳- احساس و همبستگی ملی تحت تأثیر فرهنگ خرد یا فرهنگ کلان می‌تواند تضعیف یا تقویت گردد.

۴- در جریان توسعه، دولتی شدن القاء، احساس و همبستگی ملی و انعکاس آن در رسانه‌های جمعی بار عاطفی نسبت به «خودی» و «دیگران» را می‌تواند تشدید یا تخفیف داده، در راستای دفاعی یا تهاجمی قرار دهد.

۵- تحرک و تحول مکانی، فرهنگی و جامعه‌ی میدان محدود هموندی را تدریجاً وسیع‌تر کرده به همبودی بزرگ‌تر درون کشوری و برون کشوری وابسته می‌گرداند، بدون اینکه پیوندهای عاطفی او را با همبودی خرد بگسلاند. بنابراین القاء و انگیزش احساس ملی نباید موجب گسست یا زایش احساس و همبستگی از همبودهای اجتماع خرد، قومی، ایلی و خویشاوندی باشد.

۶- حوادث تاریخی و سیاسی و جامعه‌ی نظیر تجاوز بیگانگان، جنگ، شکست و پیروزی رزمی، ورزش و انتخاباتی در تحریک، تقویت و یا تضعیف همبستگی با خودی، برانگیختن احساس کین و خشم بر ضد «غیرخودی» نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند.^{۱۶}

پژوهشگران دیگر چون حمید احمدی در این باره آورده‌اند: هویت ملی اصول و بنیادهای مشترک دیرپای مردم یک سرزمین که برگرد آن وحدت پیدا می‌کنند را نشان می‌دهد. این

چیست؟ فان دن برگ از طرفداران این رویکرد معتقد است: هویت قومی و نژادی، تسری یافته اصطلاح قوم‌خویشی - که از لحاظ زیستی با آنها ارتباط دارد - می‌باشد.^{۲۰}

۱-۳-۳ رویکرد فرهنگ محور: این رویکرد بر این باور است:

الف) هویت‌ها یا تعلقات، ازلی و «داده شده»، متقدم، غیرمشتق و مقدم بر همه تجارت و تعاملات هستند.

ب) احساسات ازلی توصیف‌ناپذیر و توأم با اجبار هستند. اگر فردی عضو گروه باشد ضرورتاً تعلقات خاص آن گروه و رویه‌های آنها را احساس خواهد کرد.

ج) ازلی انگاری هویت قومی اساساً مسئله احساس و عاطفه است.^{۲۱} شیلر، کلیفورد و گیوتز از معتقدان این رویکرد هستند.

۲-۳ - نظریات مدرن

وجه مشترک تمام مطالعات مدرنیستی اعتقاد به نو بودن ملت‌ها و ناسیونالیسم است. مطابق این نگرش، هر دوی اینها (ملت و ناسیونالیسم) در دو سده اخیر یعنی سرآغاز انقلاب فرانسه ظهور کردند و ثمره فرایندهای مدرنی نظیر سرمایه‌داری، صنعتی شدن، ظهور دیوان‌سالاری و دولت دیوان‌سالار، شهرنشینی و جدانگاری دین از دنیا هستند. در واقع اینها تنها در جهان مدرن به عنوان ضرورتی اجتماعی درآمدند؛ یعنی فضایی برای ملت‌ها و ناسیونالیسم در دوران ماقبل مدرن وجود

بنیان‌ها اساس همبستگی ملی، وحدت ملی و توسعه اقتصادی - سیاسی در جامعه کنونی هستند.^{۱۷}

در مورد منشا و مبانی هویت ملی نظرات متعددی وجود دارد که در ادامه در پی آنیم که نظریات مربوط به هویت ملی چون ازلی نگارها، مدرن‌ها و نظریات بینابین را بررسی نماییم.

۳- نظریات هویت ملی و ملت

۱-۳ - ازلی انگاری قومی

خصیصه مشترک این نظریات اعتقاد به قدمت و طبیعی بودن ملت‌هاست.^{۱۸} این نظریه سه رویکرد دارد که عبارتند از: ۱- رویکرد طبیعت‌گرا، ۲- رویکرد زیست‌شناختی و ۳- رویکرد فرهنگ‌محور.

۱-۱-۳ - رویکرد طبیعت‌گرا: افراطی‌ترین قرائت، ازلی انگاری است که هویت ملی را جزئی طبیعی از آدمیان می‌داند، درست مثل سخن گفتن یا دیدن. شخص ملیت دارد درست همان‌گونه که بینی و دو گوش دارد. ملتی که شخص به آن تعلق دارد از پیش تعیین شده و به طور طبیعی معین می‌باشد. به بیان دیگر، شخص در یک ملت متولد می‌شود درست همان‌گونه که در خانواده‌ای متولد می‌شود. فرانتیسک پالاک، ایوان مک نیل و نیکولای ایگورا از طرفداران این نظریه هستند.^{۱۹}

۱-۲-۳ - رویکرد زیست‌شناختی: با این سوال شروع می‌شود که چرا برخی حیوانات اجتماعی هستند؟ یعنی دلیل همکاری‌اشان

نداشت. به طور خلاصه ناسیونالیسم مقدم بر ملت‌هاست و ملت‌ها و دولت‌ها و ناسیونالیسم را نمی‌سازند، بلکه عکس آن صادق است.^{۲۲}

گلنر معتقد است: ملت به واسطه قدرتی به وجود می‌آید که دسترسی یگانه‌ای به سرزمین‌های که ادعای حاکمیت بر آنها را دارد، داشته باشد. به اعتقاد آنتونی گیدنز، تمرکز و گسترش اداری سلطه دولت، ثابت شدن مرزها (شناسایی، حدگذاری، مرزبندی و مدیریت مرزها) و نظم بازتابی یک نظام سیاسی، قرائتی از ظهور یک ملت-دولت است. از نظر گیدنز، ملت بدون دولت مفهوم انتزاعی بیش نخواهد بود. بنابراین باید آن را همواره به صورت ترکیب «ملت-دولت» بررسی و به کار برد. وی در تعریف خود از ملت-دولت تعریفی کاملاً دولت محور ارائه می‌کند. «ملت-دولت که در تار و پود پیچیده‌ای از دولت‌های دیگر قرار دارد، مجموعه‌ای از شکل نهادی حکومت است که از انحصار اداری بر سرزمین مرزبندی شده برخوردار است و حاکمیت و حکمرانی آن به واسطه قانون و کنترل مستقیم ابزار خشونت داخلی و خارجی ضمانت اجرایی می‌یابد».^{۲۳}

نگاه مدرنیستی دیگر به ملت توسط هابز باوم - اما با نگرشی متفاوت با گلنر - ارائه می‌شود. نظریه هابز باوم درباره ملت و ناسیونالیسم بخشی از طرح گسترده‌ای او برای نگارش تاریخ مدرنیته است. از این رو، ناسیونالیسم را نتیجه طبیعی انقلاب صنعتی و طغیان‌های سیاسی در قرن اخیر تفسیر می‌کند. به زعم هابز باوم

ملت‌ها و ناسیونالیسم فرآورده‌های «مهندسی اجتماعی» هستند.^{۲۴} به نظر هابز باوم دوره مابین سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ را می‌توان دوره سنت‌های ابداعی به شمار آورد. این دوره همزمان با پیدایش سیاست توده‌ای است. ورود بخش‌هایی از جامعه - که تا آن زمان کنار گذاشته شده بود - به عرصه سیاست، معضلات بی‌سابقه‌ای را برای حکمرانانی پدید آورد که حفظ تبعیت، وفاداری و همکاری اتباعشان را هر روز دشوارتر از دیروز می‌دیدند. اتباعی که اینک «شهروند» خوانده می‌شدند و فعالیت‌های سیاست‌آشان دست کم در قالب انتخابات باید مد نظر قرار می‌گرفت. ابداع سنت اصلی‌ترین راهبردی بود که نخبگان حاکم برای مقابله با تهدید ناشی از دموکراسی توده‌ای به آن متوسل شدند. در نتیجه این جریانات، ناسیونالیسم از طریق کلیسای ملی، خانواده سلطنتی یا دیگر سنت‌های انسجام بخش جایگزین انسجام اجتماعی دینی گردید یا به عبارتی به ابزار وجود گروهی و دسته‌جمعی یا دین و دنیامدار جدید مبدل شد.^{۲۵}

۳-۳ - ظهور نظریه بینابین اسمیت و

نقد اندیشه هابز باوم

اسمیت از سنت‌های ابداعی هابز باوم انتقاد می‌کند و مدعی است که اینها بسیار نزدیک به «بازسازی» یا «کشف مجدد» وجوهی از گذشته قومی هستند. وی اشاره می‌کند که «گرچه گذشته را می‌توان به شیوه‌های

برای همه اعضا اشتراک داشته باشند.»^{۲۸} به نظر اسمیت هویت‌ها و موارث ماقبل مدرن، شالوده بسیاری از ملت‌های معاصر را تشکیل می‌دهند. وی برای چنین جوامعی شش صفت اصلی ذکر می‌کند.

۱- اسم خاص جمعی؛ ۲- اسطوره اجداد مشترک؛ ۳- خاطرات تاریخی مشترک؛ ۴- یک عنصر متمایز کننده فرهنگ عمومی یا بیش از یک عنصر؛ ۵- اجتماعی با سرزمین مشخص؛ ۶- احساس همبستگی در مورد بخش‌های مهمی از جمعیت.

بیشتر این صفات، محتوای فرهنگی، تاریخی و عنصر ذهنی نیرومندی دارند. اسمیت به عنوان نتیجه‌گیری بحث ملت معتقد است: هنگام ارزیابی بازگشت پیوندها و جوامع قومی باید بکوشیم تا از دو سر افراطی مباحثه یعنی ازلی‌انگاری و ابرازانگاره اجتناب نماییم.^{۲۹} اسمیت در بحث ناسیونالیسم بیان می‌دارد این واژه به پنج طریق مختلف به کار گرفته شده است که عبارتند از:

۱- کل فرایند شکل‌گیری ملت‌ها و حفاظت از آنها؛ ۲- آگاهی از تعلق به یک ملت؛ ۳- زبان و نمادهای یک ملت؛ ۴- یک ایدئولوژی مشتمل بر نظریه فرهنگی ملت‌ها؛ ۵- جنبش سیاسی - اجتماعی برای کسب اهداف ملت و تحقق اراده ملی.^{۳۰}

در بین نظریه‌های بینابین نگرش کسانی چون هوگ استون و واتسون نیز حائز اهمیت است. این دو نظریه‌پرداز معتقدند که دو نوع

گونگون تفسیر و تعبیر کرد، اما گذشته‌ای جز در گذشته جامعه خاص با الگوهای متفاوت حوادث، شخصیت‌ها و اوضاع و شرایط آن وجود ندارد. این گذشته همچون مانعی بر سر راه دخل و تصرف نخبگان و بنابراین ابداع سنت است. سنت‌های «جدید» تا جایی مقبول توده‌ها خواهند بود که اثبات شود صاحب روح هستند.^{۲۶}

اسمیت به طور خاص بر ریشه‌های ماقبل مدرن ملت‌های معاصر تمرکز کرده و از تفاسیر مدرنیستی رایج که گذشته را طرد می‌کنند، فاصله گرفته است. وی رویکرد خود را بر نقد مدرنیسم بنا می‌کند. نظر اصلی او این است که ملت‌های مدرن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عناصر قومی از قبل موجود، که فقدان آنها احتمالاً مانع مهمی بر سر راه «ملت‌سازی» بود درک نمود. در نتیجه، ظهور ملت‌های معاصر را باید در بستر پیشینه قومی‌شان مطالعه کرد. این بدان معنی است که: «مبتنی کردن فهم‌مان از ناسیونالیسم مدرن بر بنیان تاریخی، متضمن مدت‌های زمانی قابل ملاحظه‌ای است تا معلوم شود چه اندازه مضامین و صور آن در ادوار پیشین و از قبل شکل گرفته‌اند و تا چه حدی ارتباط بین پیوندهای قومی اولیه و احساسات می‌تواند برقرار شود.»^{۲۷} ملت از دیدگاه اسمیت این‌گونه تعریف می‌شود: «جمعیت انسانی است که در داشتن سرزمین تاریخی، اساطیر مشترک و خاطرات تاریخی، توده مردم، فرهنگ عمومی، اقتصاد مشترک و حقوق و تکالیف مشترک

ملت داریم: ملت‌های قدیمی و ملت‌های جدید. ملت‌های قدیمی آنهایی هستند که قبل از صورت‌بندی آموزه ملی‌گرایی به هویت ملی و آگاهی ملت دست یافتند و ملت‌های جدید آنهایی هستند که دو فرایند را به صورت همزمان پشت سر گذاشته‌اند. شکل‌گیری آگاهی ملی و ایجاد جنبش‌های ملی‌گرایانه هر دو فرایند حاصل عملکرد گروه‌های کوچک نخبگان تحصیلکرده بود؛ اما فرایند شکل‌گیری هویت ملی و آگاهی ملی در میان ملت‌های قدیمی آرام و مبهم بود. فرایندی خودانگیخته که اراده اقلیتی در آن دخیل نبود و به صورت خودجوش و عمیق‌تر جریان داشته است.^{۳۱}

با بیان نظریات مربوط به ملت و با استفاده از نظریات اسمیت و هوگ استون از منظر جامعه‌شناسی تاریخی در دوره‌ای تاریخی این مفاهیم را جستجو خواهیم نمود.

۴- چیستی هویت ملی ایرانی

متفکران بسیاری درباره هویت ملی ایران و اجزاء سازنده‌اش سخن گفته‌اند. مثلاً «فرهنگ رجایی» هویت ملی ایران را این‌گونه تعریف می‌کند: «آن جنبه از چارچوب فکری یا شکلی از خود آگاهی ملت مورد نظر است که مانند خمیر مایه‌ای در تاریخ تحول اجتماعی ایران و ایرانیان جریان دارد و به حیات جمعی آنها تداوم و ثبات می‌بخشد».^{۳۲} این ویژگی تناقض‌نمای هر ملتی است که هم ثبات و هم پویایی داشته باشد. به این معنی که در عین حال که جوامع مرتب متحول می‌شوند، جنبه‌هایی از

ثبات در فرهنگ آنها هست و این تحول بر گرد آنها می‌چرخد و اجازه تغییر جامعه یا تبدیل به غیر شدن را به آن نمی‌دهد. در این راستا، فرهنگ رجایی ویژگی‌های فرهنگ ملی ایران را شامل ایران، سنت، دین و تجدد می‌داند.

ذبیح الله صفا مؤلف «تاریخ ادبیات ایران» معتقد به دو مؤلفه زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی در فرهنگ ایرانی است. استاد مطهری معتقد است: عوامل متعارف زبان، فرهنگ و سوابق تاریخی و نژادی گرچه در مبادی تکوین یک ملت مؤثر هستند، ولی نقشی اساسی و همیشگی ندارند. وی هویت را وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها می‌داند که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند. به نظر وی، هویت ایرانی دو پایه دارد ۱- ایرانی بودن ۲- اسلامی بودن.^{۳۳}

شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی را بر دو پایه زبان و تاریخ قرار می‌دهد و معتقد است که هویت ایرانی بر اساس این دو عامل بنا شده است.^{۳۴} حمید احمدی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران نیز، بنیادهای هویت ملی را این‌چنین می‌شمارد: ۱- تاریخ ایران؛ ۲- سرزمین و جغرافیا؛ ۳- میراث و نهاد دولت؛ ۴- میراث فرهنگی ایران؛ ۵- دین و میراث معنوی ایران؛ ۶- جامعه و مردم ایران.^{۳۵} تأکید ایشان به عامل جامعه و مردم ایران رویکرد مدرن‌تری از مفهوم هویت به شمار می‌رود و نوعی تعریف متمایز به حساب می‌آید.

کاملاً مجزا و منحصر به فرد بود. به عقیده دوشن گیمن پیامبر ایرانی بدون کم و کاست و بدون هیچ چون و چرا یک فیلسوف بود. این نویسنده ویژگی‌های اصلی یک فیلسوف اولیه را عبارت از: بیان آغاز و آفرینش، وحدت هستی، جنگ میان خیر و شر، گریز و انتخاب می‌داند و نشان می‌دهد که پژواک این ویژگی‌ها را می‌توان در افکار و نظریات زرتشت بازیافت.^{۳۸}

هر چند «دارمستتر» مدهوشانه از خود می‌پرسد که «چگونه می‌توان باور داشت انسانی در شش قرن پیش از میلاد و به دور از یونان توانسته باشد نظریات خود را در مورد جهان هستی و خداوند با همان زبان فلسفی و با همان سبک مبهم گنوسی‌ها و نوافلاطونیان عرضه دارد؟ وی در ادامه بدون ارائه هیچ دلیل علمی نتیجه می‌گیرد که خطابه‌های زرتشت تماماً جعلی و ساخته و پرداخته مردمانی در هفت یا هشت قرن بعد است که به این پیامبر نسبت داده است.^{۳۹} اما خانم «سیمون پترمان» با انصاف علمی خود می‌نویسد: «نمی‌دانم چرا دانشمندان با نوعی وحشت از معرفی زرتشت به عنوان یک فیلسوف ولو فیلسوف کم مقدار ابا دارند، در حالی که اگر تنها یک دیانت روحانی و فلسفی در دنیا وجود داشته باشد، دیانت اوست. چرا از قبول این واقعیت خودداری می‌شود؟ آیا علت، قدمت زیاد آن است؟ همه چیز بیش از تصور ما قدیمی است به خصوص فلسفه».^{۴۰}

ریچارد کاتم مبنای ملی‌گرایی و هویت ملی را بر اساس عواملی چون: جغرافیا، آگاهی تاریخی، آگاهی فرهنگی، زبان و آگاهی نژادی قرار می‌دهد.^{۳۶}

در یک جمع‌بندی اولیه می‌توان گفت که عوامل مشخص‌کننده هویت یک ملت شامل: نظام فرهنگی مشخص، جغرافیا، حقوق و قواعد بین مردم و مردم و حکومت و زبان و میراث تاریخی می‌باشد. حال درصدد آن هستیم تا با بررسی دوره‌های تاریخی ایران، زمان تکوین هویت ایرانی را بیابیم. برای این منظور تاریخ ایران را با توجه به ۴ بحران هلنیستی، اعراب، بیابان‌گردان و غرب تقسیم بندی می‌کنیم.

دوره اول، دوره تکوین ملت و هویت ملی ایران همزمان با تشکیل اولین عوامل هویت بحران ایرانی (ظهور زرتشت، حکومت مادها و هخامنشی‌ها اندیشه ایرانشهری و شهریاری آرمانی ایرانی) می‌باشد. دوره دوم، دوره ملت بدون دولت (حمله اعراب) می‌باشد. دوره سوم، تکاپوی تشکیل دولت از صفاریان به بعد می‌باشد و دوره چهارم، دوره صفویان و تشکیل دولت ملی مستقل در ایران می‌باشد.

۴-۱ - دوره تکوین ملت و هویت ملی

۴-۱-۱ - نظام عقیدتی - فرهنگی

آریایی‌ها از ماورای خراسان بزرگ با دین قدیمی مزدایی - که با ظهور زرتشت پیامبر اصلاح شد - به ایران آمدند.^{۳۷} نظام عقیدتی ایرانی‌ها پس از ظهور زرتشت یک نظام عقیدتی

۴-۱-۲ - نظام سیاسی ایران شهری و اندیشه فره ایزدی

در ایران باستان و در گذشته بسیار دور، باور بر این بود، فرمانروایی که دادگستر و عدل‌پرور باشد و بتواند قوم یا ملت خود را خوشبخت و مرفه نگاه دارد، مظهر قومیت، ملیت و قلمرو تحت حاکمیت قوم یا ملت خود است. مظهر این باور، فره ایزدی بود که همواره در کنار فرمانروا قرار داشته است. ولی زمانی که فرمانروا از مسیر عدل و انصاف دور می‌شد این فره، از وی دور می‌گشت و از اریکه قدرت سقوط می‌کرد. در تاریخ اساطیر ایران، زمانی که جمشید پس از سال‌ها حکومت توأم با فرهی و عدل و داد، گرفتار نخوت شد فره از وی برگشت و همین‌طور بر ضحاک نیز همین اتفاق افتاد.^{۴۱}

هانری کربن معتقد است که تداوم اندیشه ایران‌شهری در گذار به دوره اسلامی عامل اصلی در تداوم تاریخی (هویتی) و فرهنگی ایران زمین به حساب می‌آمد.^{۴۲}

در زمان هخامنشیان در ایجاد مرزهای مشخص، سیستم حقوقی و پولی، تعریف مشخص «خود» و «دیگری» (ایران و انیران) و بنیان هویت فرهنگی و زبانی مشترک، تلاش گردید، که عاملانی مؤثر در تکوین هویت ایرانی بودند.

۴-۱-۳ ظهور بحران اول (هلنیستی)

یونانی‌ها با تصرف ایران می‌خواستند جغرافیا، فرهنگ، تمدن و ملیت ایرانی و هر

چه تحت لوای نام ماد و هخامنشی بود از بین ببرند. یونانی‌ها ایران را به تصرف خود درآوردند و نود سال بر ایران حکومت کردند و فرهنگ هلنی (یونانی) را با خود به همراه آوردند و شدیداً در ایران شروع به فرهنگ‌سازی کردند و به گفته اسکندر خواستار تغییر زبان و فرهنگ ایران بودند. زبان یونانی را در شهرهای بزرگ رواج دادند، دیوان‌های دولتی به زبان یونانی برگشتند و حتی در صدد تغییر بافت جمعیت ایران نیز بودند. رنه گرسه معتقد است: اسکندر نه تنها تمدن یونانی را به ایران نیاورد، بلکه خود را وارث جانشینان داریوش و خشایارشا خواند و شکل و شمایل ایرانی به خود گرفت.^{۴۳}

اشکانیان با شکست سلوکیان - هرچند عناصری از شکل حکومتی آنها را گرفتند - اقدامات گسترده‌ای را برای احیاء هویت ایرانی انجام دادند که عبارت بود از:

۱- زنده کردن شکل پادشاهی ایران‌شهری با فره ایزدی؛

۲- گسترش زبان پهلوی اشکانی؛

۳- حذف کلمه «فیلوهلن» از روی سکه‌ها؛

۴- هنر بازگشت به خویشتن که در ساخت هنر و معماری و همچنین در نقوش سکه‌ها هنر و معماری و سکه‌ها نوعی هنر می‌بینیم که هنر بازگشت را نشان می‌دهد.

با رسمی شدن دین زرتشتی در زمان ساسانیان، آنها خود را وامدار و ادامه‌دهنده فرهنگ و تمدن هخامنشی می‌دانستند. اردشیر

بابکان در کارنامه اردشیر می‌گوید: «من از نوادگان دارای دارایان هستم.» یعنی خودش را به هخامنشی منتسب می‌کند و می‌گوید: زمانی که سلوکی‌ها در سلوکیه و شوش و انطاکیه و غیره مشغول ریشه‌کنی فرهنگ ایرانی بودند، ما در فارس یکی از پاسدارهای فرهنگ و هویت ایرانی بودیم و حکومت از آن ماست.^{۴۵}

۲-۴ - بحران حمله اعراب و دوره ملت

بدون دولت

با ورود اعراب، زبان عربی در همه جا حتی به ضرب شمشیر فراگیر می‌شود و حدیث‌های جعلی زیادی نیز برای مقابله با زبان فارسی مانند حدیث ابوهریره به نقل از پیامبر ساخته شد:

«بغض الله کلام الی الله الخوزی کلام اهل النار الفارسی و کلام اهل الجنة العربی»
در برابر این جریان سرکوبگر فرهنگی، ایرانیان تلاش کردند تا تاریخ ملی ایران را به جامه زبان عربی گردانند تا ماندگار ماند. اولین شخص ابن مقفع بود که سیرالملوک العجم را گرد آوری و به عربی ترجمه کرد که همان متن خدای نامه عصر ساسانی است.^{۴۶} پس از وی دینوری (اخبار الطوال)، ابن مسکویه (تجارب الامم)، ثعالبی (غرر الاخبار ملوک الفرس) را نوشتند که بسیاری از مفاهیم ملی را در قالب عربی حفظ کردند.

از قرن دوم هجری، ایرانیان غیر مسلمان (زرتشتیان، مانویان . مزدکیان) به بازسازی

هویت خود پرداختند. جمع‌آوری و تألیف آثار دینی همچون دینکرت، دادستان دینیک، شگندگمانیک و اختیارات زاسپرم یا اندرنامه‌هایی چون آیین نامک که گویا در قرن دوم حدود هفت نسخه از آن در دست بود از جمله تلاش‌های فرهنگی برای ابقای هویت‌شان بود. کتاب‌هایی در رد اسلام و عیوب اعراب نوشتند که کتاب‌های الزمرد والذافع ابن راوندی از آن جمله هستند.^{۴۷} گام بعدی ایرانیان این بود که چون وحدت اعتقادی، دینی و هویت خود را در خطر می‌دیدند به نهضت‌های فرهنگی روی آوردند که بارزترین آنها نهضت شعوبیه است. معنای جنبش شعوبیه به زبان فارسی یعنی میهن‌پرستی. متوکل اصفهانی یکی از بزرگان شعوبی و از ندیمان خلیفه عباسی در سده سوم در شعری معروف با مطلع «انا ابن الاکارم من نسل عجم» می‌گوید: «من زاده بزرگان از دودمان عجم و وارث تخت و تاج عجمم. من زنده کننده آنانم که عزمشان از دست رفته و روزگار کهن آثارشان را محو کرده است. من آشکارا کینه خواه آنان هستم. اگر همه کس از حق آنان بگذرد من نخواهم گذشت. درفش کاویانی با من است که بدان بر همه عالم سروری توانم کرد...»^{۴۸}

در کنار این جنبش‌های فکری - فرهنگی مقاومت‌های سیاسی - نظامی دیگری چون به‌آفرین، سنباد، المقنع و المقنع، بابک و ... که به زندقه متهم شدند همگی دلالت بر این

دفاع از هویت خودی در مقابل بیگانه داشتند. اوج اقدامات نظامی ایرانیان قیام ابومسلم در سرنگونی بنی امیه بود. روی هم رفته در این دوره حاملان هویت ایرانی، مورخان و جنبش‌های سیاسی مقاومت بوده‌اند.

۳-۴ - تکاپو برای تشکیل دولت از صفاریان تا صفویه

اولین دولت مستقل ایرانی دولت صفاریان است. صفاریان از میان عیاران ظاهر شدند که از این رهگذر داد مظلوم را از ظالم بستانند. صفاریان در هفده سال و نه ماه امیری بر سیستان و خراسان، کابل و سند و هند، فارس و کرمان، اقدامات چندی برای زنده نگه داشتن هویت ایرانی انجام داد. این اقدامات عبارتند از:

- ۱- زنده کردن زبان و ادبیات فارسی و رسمی کردن آن، آن‌هم در شرایطی که حتی اندیشمندان ایرانی عصاره اندیشه خود را به زبان و ادبیات عرب می‌نگاشتند.
- ۲- تلفیق هویت ایرانی و هویت شیعی.
- ۳- تشکیل دولت مستقل ایرانی جدا از حاکمیت خلیفه.^{۴۹}

در کنار صفاریان، از زیاریان و نقش برجسته مرداویچ زیاری در احیاء و حفظ سنت‌های ایرانی باید یاد شود. ایران دوستی وی و تعلق خاطرش به ایران باستان به حدی بود که آتش بازی و چهارشنبه سوری را با تعقیب و شکوه اجرا می‌کرد و حتی گاهی در تغییر از عربی با فارسی خشونت به خرج می‌داد.^{۵۰}

در دوره سامانیان، گسترش زبان فارسی

مورد اهتمام جدی قرار گرفت. با صدور فتوای ابوحنیفه ترجمه قرآن به زبان فارسی انجام گرفت و کتب چندی از جمله تاریخ طبری توسط بلعمی به فارسی ترجمه شد.^{۵۱}

در دوره غزنویان بزرگترین کارگزار و حامل خودآگاه فرهنگ ایرانی، (فردوسی بزرگ) «خود ملی ایران» را به شعر حماسی خود زنده کرد. در این دوره که حتی فلاسفه‌ای چون فارابی و ابن سینا بیشتر آثار خود را به عربی می‌نوشتند، شاعران، بزرگترین حاملان فرهنگ ایرانی بودند. فردوسی با سرودن خردنامه ایرانی‌اش، ناصر خسرو و حتی شاعران مدیحه سرا چون انوری و عنصری و... زبان و فرهنگ ایرانی را زنده نگه داشتند.

در لابلای منابع تاریخی دوره سلجوقی، هویت شناسی و گرایش به بازگشت دوره پیش از اسلام بیش از پیش نمودار است. چنانچه در هنر این دوره، هنر دوره ساسانی به وضوح تجلی یافت و تجدید حیات تمدن ایران باستان در عهد ساسانی جلوه‌گر شد. دیوان سالاران ایرانی می‌خواستند از ترکان سلجوقی «کسری‌هایی» سازند و توانستند قلمرو ایران را تقریباً به همان عهد برسانند. در «راحه الصدور و آیه السرور» راوندی و سلجوقنامه ابن بی بی این مسأله نمودار است. سلجوقیان روم نیز در پیشبرد فرهنگ و هویت کیخسرو، کیقباد و... برگرفته از عناصر اسطوره‌ای بوده است.^{۵۲}

خواجه نظام الملک در کتاب خود برای آموزش شاه سلجوقی آموزه‌های ایران باستان

- را زنده می‌کند. شاه ترک، اکنون خود را در کسوت کسری می‌بیند و از سیستم اداری و سیاسی ایران استفاده می‌نماید. حاملان هویت ایرانی در عصر سلجوقیان عبارت بودند از:
- ۱- کارگزاران حکومتی (نظام الملک با احیای اندیشه پادشاهی ایرانشهر در سیاستنامه).
 - ۲- شعرا (ابوسعید ابوالخیر، سنایی، خیام، نظامی گنجوی، حمداله مستوفی، شاعر کتاب ظفر نامه به سبک شاهنامه و...).
 - ۳- دانشمندان (مانند خیام که تقویم ایرانی را دوباره تدوین کرده و همین امر در احیای بسیاری از آیین‌های ایرانی موثر افتاد.
 - ۴- فلسفه اشراق با تأکید بر تفکر زرتشت و فلسفه نور.
 - ۵- فرَق مختلف شیعه به‌ویژه اسماعیلیان که به زبان فارسی به عنوان زبان دینی تأکید می‌کردند.
- در دوره مغول مؤلفه‌های هویتی در تاریخ‌نگاری دیده می‌شود و استفاده از عناصر فرهنگی ایران مانند نمادهای افسانه‌ای و اسطوره‌ای نمود بیشتری پیدا می‌کند.^{۵۳} مورخان برای مشروعیت‌سازی نیازمند پشتوانه فکری و هویتی هستند. آنچه که در کتاب‌های تاریخی بازسازی شده است استفاده از واژگان ایران دوره باستان و هویت اسلامی است. «غازان خان پادشاه اسلام بر تخت کیانی تکیه زد.» این نشان می‌دهد تفکر ایرانشهری هرگز از اندیشه فرهیختگان ایرانی دور نبوده است. مسئله بعدی، زبان فارسی است که بیشترین
- بار هویت روی زبان است. افرادی نظیر جوینی و رشیدالدین، آگاهانه فرامین، دفترها و زبان دربار را به فارسی برمی‌گرداندند و حتی مهرهای چهارگوش مغولی به مهرهای دایره‌ای ایرانی تغییر می‌یابد.^{۵۴}
- ۱- مورخان (جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و...).
 - ۲- تأکید بر اندیشه ایرانشهری آرمانی و شیوه حکومت ایرانی: در خواجه نصیر که با نزاکت رسم حکومت‌داری بوذرجمهر را به هلاکو می‌آموخت.
 - ۳- گسترش معماری ایرانی، که نوع گچ‌بری محراب‌های مسجد جامع ورامین و اصفهان در این دوره تقلیدی از گچ‌بری تیسفون است.
 - ۵- احیاء آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی (جشن سده نوزده و...).
 - ۶- شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولوی، ظهیرالدین فاریابی، خاقانی شروانی، سیف فرغانی، خواجه‌ی کرمانی و غیره.
 - ۷- گسترش تصوف: خرافه پرستی مغولان و اعتقاد آنها به کارهای خرق عادت صوفیان باعث اعتقاد گسترده آنها به این صوفیان شده بود که همین امر باعث گسترش آنها می‌شد. به گفته خانم شیرین بیانی، رگه‌های از فتوت و جوانمردی اساطیری دوره اشکانی و ساسانی را در بین صوفیان می‌بینیم. تصوف ریشه در ایران باستان دارد و بعد از اسلام نیز صوفیان بعد از قطب اول حضرت محمد (ص) و قطب دوم حضرت علی (ع) قطب سوم را سلمان

پارسی می‌دانستند.^{۵۵}

باعث گسترش فرهنگ ایرانی شدند، مثلاً تیمور با جمع کردن هنرمندان سراسر ایران و اعزام آنها به سمرقند باعث گسترش فرهنگ گسترش فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی و حتی بایسنقر میزرا خود شاهنامه فردوسی می‌نوشت.^{۵۸}

۴-۴ - دولت صفویه و تشکیل دولت ملی
به اذعان بسیاری از متفکران، دولت صفویه اولین دولت ملی بعد از اعراب می‌باشد. اهمیت صفویه به دلایل زیر است.

۱- مشخص شدن مفهوم مرز و تلاش برای یکپارچگی سرزمینی.

۲- یکسان‌سازی فرهنگی (شیعه - زبان فارسی و...).

۳- احیاء پادشاهی ایرانی، شاهان صفویه بیش از دیگران دغدغه ایرانیت داشتند حتی شاه اسماعیل فرزند خود را طهماسب نام می‌گذارد.

۴- هویت مستقل ایرانی مستقل از دیگران (عثمانی‌ها و ازبک‌ها).

۵- کسب هویت بین‌المللی که دولت ایرانی به شاهان اروپا نامه و سفیر می‌فرستاد.

۶- تلفیق دیانت و سلطنت.^{۵۹} گویی دوباره این جمله «نامه تنسر» یادآوری می‌شود که:

عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد و احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زانند، دوسیده؛ هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.^{۶۰}

در دوران پس از فروپاشی ایلخانان تا پیدایش تیموریان حکومت‌های ایرانی در جستجوی فرصتی برای تشکیل دولت بوده‌اند. سربداران اولین حکومت رسمی شیعی مذهب که در این حکومت رگه‌های سنت‌های پیش از اسلام بسیار نمایان است. آل اینجو در فارس می‌خواستند تیسفون و کسری را در شیراز از نو بسازند.^{۵۶}

در دوره تیموریان، هنرمندانی مانند کمال الدین بهزاد نقاش معروف نمادهای ایرانی را حفظ و گسترش دادند.

در دوره مغولان بسیاری از مانویان به چین فرار کردند و با مانوی شدن برخی از شاهزادگان چینی رگه‌های نقاش ایرانی و چینی آمیخته شد که در دوره تیموریان این سبک به ایران وارد شد. خطاطانی چون سلطان علی مشهدی که از آمیختن خط تعلیق و خط نسخ خط نستعلیق را بوجود آوردند که کاملاً ایرانی است.^{۵۷}

مورخانی مانند میرخواند (روضه الصفا)، خواند میر (حبیب السیر)، شرف الدین علی یزدی، (ظفرنامه)، نظام الدین شافی (ظفرنامه)، معین الدین زمچی اسفراری (روضات الجنه فی اوصاف مدینه الهرات)، عبدالرزاق سمرقندی (مطلع السعدین) و حافظ ابرو (مجمع التواریخ السلطانیه) را که باعث گسترش زبان فارسی می‌شد، تألیف کردند.

خود حاکمان تیموری نیز در این دوره

۵- فرجام

در این نوشتار سعی شد با تعریف هویت ایرانی، مولفه‌های آن را در دوره‌های تاریخی - که دولت ملت اولیه، دوران‌های ملت بی‌دولت و دولت-ملت صفویه نام‌گذاری کردیم - بررسی کنیم. با یادآوری این نکته که بررسی دوره‌های تاریخی بعد از صفویه بر پایه ساختار هویتی‌ای بود که توسط صفویان بنیاد گذاشته شده بود، پس از قرن‌ها طلیعه احیای هویت ایرانی نمایان گشت. هر چند دوره‌های پس از صفویه، نیازمند مطالعات دیگری است. به نظر می‌رسد با توجه به گذشته این مرز و بوم، ملت به تعبیر اسمیت و هوگ اتسون، با نمونه‌های تاریخی ذکر شده، در کشور، ایرانی وجود داشته و به تبع آن نه تنها مفهوم هویت ملی بلکه آگاهی از آن نیز وجود داشته است (برای مثال چگونه ممکن است فردوسی با رنج سی ساله در پی ساختن دوباره ایران باشد).

هویت ملی ایران و آگاهی از آن بنا به ویژگی ملت‌های قدیمی و کهن به طور مداوم و با فراز و فرود در دوره‌های تاریخی جریان داشته و هرچند در این مسیر گذار از بحران‌ها، تأثیراتی را پذیرفته اما عناصر ذاتی خود را حفظ نموده و پیوسته باز تولید نموده است. هویت ایرانی به مثابه انگاره‌ها و عناصر شناساگر توسط حاملان متعدد و مختلف گاه در خامه مورخان، شاعران و فیلسوفان و گاه در سایه تدبیر وزراء و کارگزاران ایرانی، خویش را به عنوان حقیقتی زنده و پویا به منصف ظهور رسانده است. بدیهی است که در مسیر این شدن‌ها، هویت ایرانی چندبعدی و چندلایه گشته و عناصر ذاتی آن پیچیده‌تر شده است، اما هیچ‌گاه ارتباط خویش را از گذشته نبریده و همچنان پایه‌ای برای تعریف‌های جدیدتر از «خود ملی ایرانی» است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- حسین بشیریه، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، در کتاب ایران، هویت، ملیت و قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- ۲- علی‌الطایی، بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر شادگان، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۰۰.
- ۳- حمید احمدی، «هویت ملی در گستره تاریخ» نشریه مطالعات علمی، سال چهارم، شماره ۱، (پیاپی ۱۵)، سال ۱۳۸۲.
- ۴- حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸.
- ۵- استیون هابرن، روابط بین‌المللی و جامعه‌شناسی تاریخی: فروریزی مرزها، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۷.
- ۶- سیدمحمود نجاتی حسینی، «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی؛ ملاحظات نظری و روش‌شناسی»، نشریه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی)، سال ۱۳۸۲، ص ۱۶۴.
- ۷- داور شیخاوندی، تکوین و تنفیذ هویت ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۶.
- ۸- همان.
- ۹- فرهنگ رجایی، مسئله هویت ایرانی، تهران: نشر نی، سال ۱۳۸۲، ص ۱۴.
- ۱۰- مهدی صلاح، «هویت ملی از نگاه تاریخ سیستان»، نشریه مطالعات علمی، سال چهارم، شماره ۲، (پیاپی ۱۶)، ۱۳۸۲.
- ۱۱- حاتم قادری، مقدمه بر کتاب ناسیونالیزم در ایران، کاتم: تهران: نشر نی، ص ۴.
- 12-Ernest Renan. 'What Is the Nation' at <<http://www.cooper.edu/humanities/cor/hss3/renan/html>.
- ۱۳- فرهنگ رجایی، پیشین، صص ۱۲-۱۳ و نیز میرقاسم بنی‌هاشمی، «فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه» در کتاب خاورمیانه، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۱۳.
- ۱۴- شیخاوندی، داور، ص ۷.
- 15-Bandict Anderson. 'The Nation as Imagined Comunity'. at <http://www.nationalism_progece.org/what/html
- ۱۶- دآوری شیخاوندی، پیشین، ص ۲۶.
- ۱۷- حمید احمدی، «هویت ملی ایرانی، بنیادی، چالشها و بایسته‌ها»، نشریه نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، دوره جدید شماره ۶، تابستان، ص ۱۳.
- ۱۸- اوموت اوزکریملی، نظریه‌های ناسیونالیزم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: نشر تهران ایرانی، ۱۳۸۳، ص ۸۵.
- ۱۹- همان، ص ۸۸.
- ۲۰- همان، ص ۹۳.
- ۲۱- همان، ص ۹۴.

- محمد تدین. تهران: نشر نی، صص ۲۹-۱۷.
- ۳۷- شیرین بیانی و دیگران، «میزگرد تاریخ نگاران و هویت (۱)»، نشریه مطالعات ملی، شماره ۱۴، از صص ۲۹۴-۲۵۵.
- ۳۸- داریوش شایگان، مقدمه بر کتاب روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر پند نامک، ۱۳۸۱، ص ۱۰.
- ۳۹- دوشن گیمن، اصالت زرتشت در مجموعه مقالات روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر پند نامک، ۱۳۸۱، ص ۳۵.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- شیرین بیانی و دیگران، پیشین، ص ۲۸۴.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- رنه گروسه، روح ایران و خلیقات ایرانی، کتاب روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی. تهران: پندنامک، ۱۳۸۱، ص ۲۷.
- ۴۴- شیرین بیانی و دیگران، پیشین، صص ۲۹۴-۲۵۵.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- روح الله بهرامی، «هویت در نگاه تاریخ نگاران عربی نویسن»، نشریه مطالعات ملی، سال چهارم شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، ۸۲، ص ۲۰.
- ۴۷- شیرین بیانی و دیگران، پیشین، ص ۲۷۱.
- ۴۸- مرتضی ثابت‌فر، ایران باستان و هویت ایرانی، در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت و قومیت. به کوشش دکتر حمید احمدی تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. صص ۲۴۷ و ۲۴۶.
- ۴۹- مهدی صلاح، «هویت ملی از دیدگاه تاریخ
- 22-John Breuille. "Defining and Classifging Nationalism". at<http//: www.nationalim protect. org\Atricles\breuille>
- ۲۳- بنی‌هاشمی، پیشین، ص ۱۷.
- ۲۴- اوزکریملی، پیشین، ص ۱۴۴.
- 25- Eric Hobsbawm. "nation and nationalism since 1780". at<http:// www: NationalismProject. orgbooks/g-N.htm#Anchor- 46430>
- ۲۶- اوزکریملی، پیشین، ص ۱۵۱.
- ۲۷- همان، ص ۲۱۰.
- ۲۸- گیرنا مونتسرات، مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: نشر وزرات امور خارجه، سال ۱۳۸۱ ص ۸۵.
- ۲۹- همان، ۲۱۱.
- 30-Antony Smith. "Nationalism And Reconstruction of Nation". at<http: \www.nationalism Project.org\smith
- ۳۱- میرقاسم بنی‌هاشمی، پیشین، ص ۲۱.
- ۳۲- فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۳۷.
- ۳۳- همان، ص ۵۶.
- ۳۴- شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: نشر باغ آینه، ۱۳۷۳، صص ۵۴-۵۵.
- ۳۵- مهدی احمدی، «هویت ایرانی در گستره تاریخ»، نامه پژوهش، شماره ۷، بهار ۱۳۸۳.
- ۳۶- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه

- سیستان»، نشریه مطالعات ملی، سال چهارم شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، ۱۳۸۲، ص ۵۹.
- ۵۰- شیرین بیانی و دیگران، میزگرد هویت ملی و تاریخ‌نگاری (۲)، نشریه مطالعات ملی، شماره ۱۶، صص ۳۱۲-۲۶۷.
- ۵۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:
- محمدرضا خوبروی پاک، زبان قاری، پیام گزار اسلام و هویت ایرانی، در مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت قومیت، به کوشش دکتر حمید احمدی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و علوم انسانی، ص ۱۹۲.
- شعر دوست، علی اصغر، نامه آل سامان: مجموعه مقالات علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، مجمع علمی تاریخ و فرهنگ سامانیان، سال ۱۳۷۸، ص ۱۸۳.
- ۵۲- عباس اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلاطین سلجوقی: از تاریخ تشکیل تا مرگ سلطان سنجر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۶۲.
- ۵۳- شیرین بیانی و دیگران، پیشین، ص ۲۷۹.
- ۵۴- همان، صص ۲۷۹-۲۷۴.
- ۵۵- همان، صص ۲۹۱-۲۸۹.
- ۵۶- ساسان شهرزاد، تاریخ ایران در عصر تیموریان، مجله تاریخ روابط خارجی، ۳۱ شهریور ۱۳۸۵.
- ۵۷- شیرین بیانی و دیگران، پیشین، ص ۲۹۴.
- ۵۸- همان، ص ۲۹۵.
- ۵۹- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:
- مریم میراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، ص ۸۶.
- حبیب الله فاضلی، «شیعه: اسلام ایرانی»، نشریه پاسارگاد، سال پنجم، شماره ۱۸، آذر ۱۳۸۵.
- ۶۰- فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۱۰۵.